



۲۰۲۰/۹/۶

کانديد اکادميسين سيستاني

نام غبار با تاريخ غبار ، جاودانه شده است

غبار بدون تردید ، یکی از چهره های شاد و نمادین عرصه های سیاست و فرهنگ معاصر کشورماست و حق بزرگی برگردن تمام ترقی خواهان و پژوهشگران گستره های تاریخ و ادبیات و دانش سیاسی دارد، و کارنامه های آن مبارز نستوه در بیداری شعور و عقول ما، زدودنی و از یاد رفتنی نیست. غبار بخاطر مبارزات ضد استبدادی و ضداستعماری خود سالهای زیادی را در زندان و تبعید گذرانده است و نمی باید او را بخاطر کاستیهای تاریخش که هراثر دیگری تاریخی میرا از کاستی نخواهد بود، خوار و بیمقدار جلوه داد.

آقای داووموند چند روز پیش تحت عنوان «انحرافات مؤرخین و تواریخ و تحقیقات شان» [؟؟؟] مقالتي به نشر رساند و خود را در جایگاه قاضی القضاة تاریخ جهان و لا اقل تاریخ افغانستان و کارمورخان و محققان این عرصه قرارداد. چنین ادعایی را حتی نابغه افغانستان صدیق افغان هم تا هنوز نکرده است مگر جناب مومند مدعی شده که او توانائی این کار را دارد!!!

اگرچه مقاله جناب مومند در دفاع از جنرال محمدنادرخان و تهیه جوابی به منتقدان نادرخان و در رأس همه غباراست که جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» خود را برضد استبداد خاندان حکمران (نادرخان و برادرانش) اختصاص داده است، اما آقای مومند نتوانسته است نظریات غبار را در مورد کار روائیهای محمدگل خان مومند در پروان و کاپیسا در عهد نادرشاه که در جلد دوم کتاب افغانستان در مسیرتاریخ (از صفحه ۷۱-۷۴) شرح داده است، نقد کند و یا آن شرح را سطر به سطر یا درکل پاسخ گوید. بنابراین جملاتی را از قول محققان تاریخ کلوله کرده و بر سر غبار کوبیده است.

به نظر میرسد که در عین حال آقای مومند خواسته در این مقاله خود بطور غیر مستقیم به این گفته داکتر کاظم: «تاریخ را با ابراز نظرها و علایق شخصی نمیتوان تغییر داد، طوریکه آفتاب را با دو انگشت نمیتوان پنهان کرد. باز هم هر کی میداند و قضاوتش و اما آنچه عیان است، چه حاجت به بیان!» (۳۱ اگست، بخش نظریات) با نوشتن این عبارت: «مؤرخ محترمی، والا حضرت سردار صاحب داود خان را هم طراز غازی امان الله و حتی لوی احمد شاه بابا ساخت. این گفتارهای سیاسی یک مؤرخ است، ولی این شعارها و گفتارها و ادعاهای سیاسی و زاده سلیقه و طرز دید اقتضایی سیاسی، تاریخ نیست و نمیتوان آن را معرف جوهر تاریخ دانست، و کسی مجبور نیست همچو شعار را بپذیرد، ولو که تراویده مؤرخ و دانشمند عالی مقام و واجب الاحترامی باشد.» پاسخ بگوید.

آقای داود مومند در نقل قولهای خود اصل امانت داری را که در نقد ادبی و تاریخی شرط اساسی نقد شمرده میشود، رعایت نمیکند و منبع مورد استفاده خود را نشان نمیدهد. او در این مقاله اش یکجا میگوید: (متکی بر نظر مؤرخ سیستانی، نظریات غبار در مورد قهرمان معارک تل و جبهه نجات کشوریعی غازی محمد نادر خان، به جز حربه سیاسی **افرازات معده**، چیز دیگری تلقی شده نمیتواند. **مومند**)»

من هرگز در برابر مرحوم غبار چنین بی ادبی نکرده ام که نوشته های او را به « افرازت معده مولف » تعبیر و تشبیه کنم. این جمله توهین آمیز از من نیست و مومند می باید قول مرا با امانت داری از نوشته من نقل میکرد یا بکند، نه اینکه مکنونات ضمیر خود را از زبان من و دیگران بسوی غبار پرتاب نماید.

اگر جسارت تلقی نگردد میتوانم بگویم که هر آنچه را آقای مومند از قول من و از قول حبیبی و از قول استاد عزیز نعیم و دیگران روایت کرده ، همه دروغ است، مومند برای اثبات گفته و نوشته خود چاره بی ندارد جز اینکه دوباره به ماخذی رجوع کند که او این سخنان را از آنجا گرفته است. و هر نقل قول را با دقت مطابق اصل متن نویسنده ثبت کند و در آخر نقل قول، اسم ماخذ و صفحه و سال نشر آن را بطور دقیق نشان بدهد. پس اگر بتواند چنین کاری را بدرستی انجام دهد، دیده خواهد شد که همه این نقل قولها، نظریات اشخاص صاحب نظری است که بر مواردی مشخص از تاریخ غبار نوشته اند. پس آنچه در این میان مفقود است نقد خود آقای مومند بر تاریخ غبار است که در این مقاله مشخص نیست بر کدام صفحه و سطر یا پراگراف یا دیدگاه غبار مکتب کرده است تا دیده میشود که جناب ایشان چه چیز برای نقد کردن تاریخ غبار غیر از آنچه دیگران قبل از او نوشته اند کشف کرده است تا سند انحرافات تاریخ نگاری غبار شمرده شود. و همچنان غیر از غبار کدام تاریخ نگار دیگر افغان دست به تحریف تاریخ زده است؟ می باید او چنین اشخاص را نیز مشخص میساخت تا خواننده مقاله می فهمید که کدام تاریخ نگار افغان یا غیر افغان تاریخ را تحریف کرده به خورد جوانان افغان میدهد تا چنین مورخان را خوبتر میشاقتند و دیگر آثار شان را نمیخوانند.

آخر کسی که ادعای قضاوت بر تاریخ نگاران جهان ویا تاریخ افغانستان و آثار شان را دارد، می باید لا اقل خودش در باره تاریخ عمومی جهان یا تاریخ افغانستان (یا اقل یک دوره معین از تاریخ کشور مثلاً: دوره طاهریان، صفاریان، غزنویان یا، سدوزانیانیا محمدزانیان) اثری ارائه کرده باشد که صاحب نظران جهان ویا روشنفکران افغانستان آنرا بهتر از تاریخ غبار قبول کرده باشند. و اگر قاضی خود در این عرصه فاقد تالیفاتی در عرصه تاریخ و تاریخی نگاری باشد، طبیعی است که قضاوتش در باره تاریخ نگاران افغان و آثار آنها قضاوت درستی نخواهد بود.

و اما تاریخ غبار، با وجود کاستی هایش که در هر تاریخ دیگر موجود میباشد ، تا هنوز هم یکی از معتبرترین آثار تاریخی کشور ماست. هنوز هم یک ماخذ معتبر برای پژوهشگران تاریخ است و کسی که بخواهد از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی افغانستان آگاهی حاصل کند،

ناگزیر است تا به تاریخ غبار مراجعه و آن را مطالعه کند. تاریخ غبار اکنون هم نسبت به تاریخ قرن ۱۹ افغانستان (از رشتیا) معتبرتر است .

خلاصه نام غبار با تاریخ غبار (افغانستان در مسیر تاریخ) جاودانه شده است ، کس نمیتواند و با برشمردن کاستی های اثرش، او را مورخ نشمارد و کارهایش را نادیده انگارد.

من در سال ۱۹۹۹ پس از انتشار جلد دوم تاریخ غبار در امریکا، بر مواردی از این تاریخ نقدی نوشتم و از حیثیت کسانی دفاع کرده بودم که در این جلد مورد اتهامهایی قرار گرفته بودند. بعد یکی از هواداران غبار، بجواب من و نه بجواب نقد من، مطلبی نوشت که مجبور شدم بر جلد اول تاریخ غبار نیز نقدی بنویسم و در جریده امید به نشر برسانم. سپس آن نوشته هایم را در شکل یک رساله در سال ۲۰۰۰ به نشر سپردم که در پورتال افغان جرمن نیز قابل دسترسی است، ولی من بمقام علمی و سیاسی غبار بی احترامی نکرده ام. و نه تاریخ او را «افرازات معده مولف» و نه هم یک تاریخ انحرافی و غیر قابل اعتماد گفته ام.

ختم

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ